

## تشکل مستقل زنان کارگر یک مطالبه یا ضرورت؟!

هاله صفرزاده

بحران اقتصادی، تورم، گرانی و بیکاری، زندگی تمام زحمتکشان (فارغ از جنسیتشان) را بیش از پیش دشوارتر کرده است. دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، سبب شده که بیش از گذشته زنان به بازار کار وارد شوند و با دستمزدهایی بسیار کمتر از مردان در بخش غیر رسمی مشغول به کار باشند؛ چرا که با درآمد مرد خانواده دیگر نمی توان چرخ زندگی را چرخاند؛ آن هم در جامعه ای که بار تامین هزینه های زندگی به طور قانونی بر دوش مرد گذاشته شده است و وظیفه فرزندآوری و فرزند پروری و در واقع بازتولید نیروی کار بر عهده ی زن.

در تمام جامعه طبقاتی، ا فشار فرودست تر فشارهای بیشتری را متحمل می شوند و زنان به دلیل موقعیت فرودست شان در نظام مردسالار سرمایه سالار، فشارهای بیشتری را تحمل می کنند. نیروی کار زنان، به عنوان ارتش ذخیره کار همواره در جهت افزایش سود سرمایه داران مورد استفاده قرار می گیرد. در هنگام رونق اقتصادی زنان به محیط های کار فراخوانده می شوند تا با دستمزدهای کمترشان، ارزش اضافی بیشتری تولید کنند و زمان رکود اقتصادی و بحران و افزایش بیکاری، در صف اول تعدیل نیروها و اخراج ها قرار می گیرند و به خانه ها آشپزخانه ها رانده می شوند تا فقط نقش بازتولید نیروی کارشان را دنبال کنند.

مقابله با انواع بی حقوقی ها، جز با ایجاد تشکل های مستقل (از کارفرما و نهادهای قدرت) و فعالیت هماهنگ کارگران امکان پذیر نیست. معمولا این تشکل ها در محیط های کار تشکیل می شود و خواسته ها و نیازهای قشر خاصی از کارگران را پیگیری می کنند؛ مثلا کارگران نقاش، بنا، خیاط، خباز. اما زنان با وجود اینکه نیازها و مشکلات خاصی در محیط های کار دارند، تشکل های خاص خود را ندارند. در معدود تشکل های مستقل موجود نیز حضور زنان کم رنگ است. در بسیاری از این تشکل ها به دلیل مردانه بودن فضای کار، طبیعی به نظر می رسد که زنان حضور نداشته باشند و در برخی دیگر از جمله تشکل های معلمان، پرستاران و بازنشستگان حضور زنان پررنگ و تاثیر گذار است.

بحث "تشکل مستقل زنان کارگر" از جمله بحث هایی است که در رابطه با تشکل یابی زنان کارگر مطرح شده است که قدمتی طولانی دارد و نظرات بسیار متنوع و متفاوتی در این زمینه وجود دارد. در برخی از کشورها، کارگران زن تشکل مستقل و سراسری خود را ایجاد کرده اند (اتحادیه زنان کارگر کره جنوبی) و در بسیاری دیگر از کشورها، مانند ایران، کارگران حق ایجاد تشکل مستقل خود را ندارند، زنان کمتر از مردان تجربه فعالیت متشکل برای رسیدن به خواسته های خود را دارند.

در این رابطه با تنی چند از کارگران، فعالان کارگری و اجتماعی و فعالان جنبش زنان این موضوع طرح شد. نظرات آنان که در ادامه می آید، تنوع فکری و زاویه های دید متفاوت نسبت به این موضوع را نشان می دهد.

امید است که این تلاش گامی باشد در راستای تشکل یابی هر چه بیشتر نیروی کار، از جمله زنان.

پرسش ها:

۱. چرا زنان کارگر در ایران تشکلی ندارند؟
۲. جایگاه زنان در تشکل های کارگری چیست؟

### روشنک شیرزاد (کارگر)

با درود و تشکر نسبت به طرح این مباحث مهم که از مدت‌ها پیش دغدغه همه ما را نیز تشکیل می‌دهد. پاسخ‌ها می‌توانست گسترده‌تر و دقیق‌تر نیز باشد اما هم به لحاظ اختصار و هم به دلیل کمبود وقت، قالب کلی تری دارد. پیشنهاد می‌کنم گذشته از کارکردی که مورد نظر شماست، می‌توان در آینده کارگروهی از علاقمندان را برای بررسی دقیق‌تر و کار بر روی خروجی این مباحث تشکیل داد. از انرژی و نیرویی که همواره در زمینه بررسی مسائل زنان زحمتکش اختصاص می‌دهید، قدردانی می‌کنم.

۱- طبقه کارگر در مفهوم مدرن خویش و کارگران مزدی به عنوان وسیع‌ترین طبقه اجتماعی (اکثریت) جامعه سرمایه‌داری، زنان کارگر را که بخش بزرگ و روزافزونی از زنان جامعه هستند را در بر می‌گیرد. سرمایه‌داری (و نیز سرمایه‌داری مرتجع در ایران) با بهره‌کشی و استثمار وحشیانه نیروی کار ارزان زنان، تشدید نابرابری و تبعیض همه‌جانبه علیه زنان و جایگاه فرودست (مضاعف) آنان در عرصه عمومی و خصوصی، پیامدهای فاجعه‌بار فرآیندهای خصوصی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالی، گسترش فقر زنان و سوق دادن آنان به بازار گسترده غیررسمی (حاشیه‌ای)، به خدمت گرفتن ایدئولوژی‌های مردسالارانه و مذهبی ...، ناامنی، سرکوب و بی‌حقوقی کامل زنان کارگر ایران را نسبت به مردان هم‌سرنوشت خود شدت فزونی بخشیده است. علاوه بر این واقعیات، ضروری است که زنان کارگر به سبب خواسته‌ها و مشکلات ویژه خود و تجربه همزمان ستم و تبعیض، از تشکل مستقل خود برخوردار بوده و علاوه بر مبارزه مشترک برای خواست‌های عام (و تشکل‌های مختلط)، توانمندتر سطح مبارزات همه‌جانبه کارگران را هم به لحاظ کیفی و هم کمی، ارتقاء بخشند. دستاوردها و تجربیات درخشان زنان کارگر متشکل، در سازماندهی اعتصابات بزرگ کارگری، مبارزات مستمر در جهت ریشه‌کن نمودن قوانین و سنت‌های ظالمانه، قیام‌ها و انقلابات توده‌ای، مؤید تاریخی ارزشمندی در این زمینه می‌باشد.

۲- سرکوب‌های سیستماتیک و وحشیانه سرمایه‌داران حاکم، اعمال سیاست‌های جنسیتی و علیه زنان کارگر و زحمتکش نظیر طرح‌های نیمه‌وقت‌سازی کار بانوان، دورکاری، کارورزی و ... که سعی بر منفرد کردن زنان از محیط کار و تشدید رقابت در راستای تشدید استثمار دارند، دسترسی محدودتر زنان به آگاهی و ارتباطات آزادانه (در مقایسه با همکاران مرد)، آسیب‌پذیری شدیدتر به هنگام بیکاری و بحران، بار سنگین و وقت‌گیر کار خانگی بر دوش زنان، کم‌کاری شدید فعالان و عدم ارتباط تنگاتنگ در حوزه شناخت و بررسی مشکلات و معضلات زنان کارگر و زحمتکش که به نوعی فعالیت در این زمینه مناسبیتی (۸ مارس، خشونت علیه زنان و ...) بوده و به لحاظ ذهنی نیز هنوز از اهمیت مبارزه این حوزه درک اصولی دیده نمی‌شود و کمبود رهبران زن در سطح سازماندهی حرکات و اعتراضات کارگری-توده‌ای کاملاً ملموس می‌باشد (و حتی در جمع‌های فعالان و پیشروان در مقایسه با همزمان مرد، البته این به معنای عدم حضور و رشد و پیشروی زنان در عرصه‌های مبارزاتی نبوده و از زاویه ضعف‌ها و کمبودها به آن اشاره داریم). یکی از اساسی‌ترین موانع عینی، پراکندگی جمعیت زنان مزدبگیر در مشاغل خدماتی، خانگی، کارگران کشاورزی و رانده شدن فزاینده به بازار کار حاشیه‌ای است (که از نظر ساعات کار، شدت کار، دستمزد زیر حداقل قانونی و نابرابر، عدم پوشش تأمین اجتماعی و ناامنی شغلی، عدم نظارت مراجع ذی‌صلاح، حوادث کار و ... بدترین و زجرآورترین شرایط کار محسوب می‌گردد). مجموعه عوامل عینی و ذهنی که نیاز به بررسی دقیق‌تر نیز دارند موانع تشکل‌یابی زنان کارگر را تشکیل می‌دهند.

۳- جنبش زنان برای آزادی که محتوای ضد سرمایه‌دارانه داشته و دارای عمیق‌ترین پیوند با جنبش دموکراتیک رادیکال و با جنبش کارگری (جنبشی سیاسی و طبقاتی) است، پتانسیل بالایی در تأثیرگذاری بر مبارزات تشکل‌های کارگری مستقل زنان (و به

طور اعم) می تواند داشته باشد و متقابلاً جنبش کارگری زنان نیز قابلیت در برگیری وسیع ترین خواست های دموکراتیک همه زنان را دارا می باشد. همچنین این جنبش می تواند در مقابل گرایشات انحرافی و اصلاح طلبانه ای که مبارزات زنان جامعه را در هویت یابی فرهنگی، مبارزه صرفاً در حد برابری قانونی، ان جی اوی، ارجاع منشا مشکلات زنان به حوزه های روانشناختی، و نادیده گرفتن سرچشمه های بردگی و تباهی نه تنها زنان بلکه مردان جستجو می کنند، تمام قد ایستادگی نموده و راهکارهای عملی، نظری و آموزشی را برای حل معضلات گریبانگیر زنان کارگر(و نیز مردان) پیش رو نهد.

### بهرام (کارگر بازنشسته)

۱- تشکل توده ای زنان کارگر یک ضرورت است، من با عنوان "مطالبه" سر ستیز ندارم، بلکه مطالبه گری را نقطه عزیمتی در یک بازه ی زمانی قلمداد می کنم. در اکثر موارد، طرح تحرکات مطالبه گری از طرف فعالین ارائه شده و پس از مدتی متاسفانه، به دلیل عدم تعمیق این مطالبه در جهت توده ای شدن، در حد شعائر رفرمیستی گیر کرده است. تشکل زنان کارگر یک ضرورت عینی است، اما این ضرورت به دوشکل کلی می تواند عینیت یابد.

اول : شرایط عینی در توازن قوا و حصول "آگاهی" در رویکرد مبارزاتی

دوم : طرح و تعمیق این تشکل از طرف نیروهای پیشرو

۲- اینکه چرا زنان کارگر در ایران تشکلی ندارند، در یک کلام، سرکوب سیستماتیک  
۳- من با طرح این سوال که، جایگاه زنان در تشکل های چیست زیاد موافق نیستم. چرا که قبل از هر چیز باید یک تعریف از تشکل های کارگری ارائه نمود . دوم اینکه، رویکرد تشکل های موجود تا چه اندازه توانسته اند در روند اتحاد طبقاتی گام نهد. باز تاکید بر اتحاد طبقاتی است و نه مبارزه در یک محدوده معین و محلی.

### کارگر فعال جنوب

زنان و مردان جدای از هم نیستند و اغلب زیر یک سقف و مشمول یک وضعیت هستند . منهای افراط و تفریطی که در این زمینه وجود دارد . فعلا سر در گمی و پراکندگی مشمول کلیه اقشار ، طبقات و جریانات سیاسی و اجتماعی می شود . افراط و تفریط از ناحیه جریانات قشری دامن زده می شود و هم در درون اپوزسیون از ناحیه جریانات شبه کمونیست ، موج سوار ، فرصت طلب. بهترین شیوه سازماندهی طبقاتی و با بهره گیری علمی است. همه تلاشها ای که باعث فشار مضاعف بر زنان می شود . به خاطر بهره گیری و استثمار شدید و سرکوب جامعه است . هر تشکل جریان مبارز سیاسی که بتواند اعتماد توده ها را جلب کند در جلب و پشتیبانی از طرف زنان جامعه نیز برخوردار می شود . اینکه زنان به انواع تاکتیکها در مبارزه متوسل می شوند برای راه گشایی در مبارزه است . جریانات سیاسی که هر روز یک پرچم از اشکال مبارزه را بالا می برند دنباله رو مبارزات زنان هستند . چنانچه سازمان ، حزب ، تشکل سیاسی رزمنده ای در هر جامع باشد که توانایی سازماندهی اجتماعی داشته باشد و بتواند اعتماد افراد را جلب نماید، زنان و مردان در تشکل های طبقاتی اجتماعی و تاریخی خود زودتر به اهداف می رسند .

هر چه از سانترالیسم دموکراتیک و واحد مرکزی تعیین کننده فاصله بیشتر بگیریم، به پراکندگی موجود کمک می کنیم . نهایتاً به انحراف دامن می زنیم . مشکل فراطبقاتی در مسیر تاریخ یک اشکال موضعی می باشد که زنان جامعه گرفتارند . البته در جزئیات

ریز مبارزه نمی توان بر فشار مضاعف بر زنان چشم پوشید . جامعه ما تجربه گرانبهایی در زمینه مبارزه مشترک دارد . اغلب تشکلهای پیش از جمهوری اسلامی صف مبارزه زنان مردان مشترک بود .

### جوآنمیر مرادی (از اعضای انجمن کارگران برق و فلزکار کرمانشاه)

- ۱- به نظر من نباید در جنبش کارگری هیچ جدائی ای میان کارگر زن و مرد قائل شد. زن و مرد به عنوان انسانهای تحت ستم و استثمار اعضاء تشکیل دهنده یک طبقه هستند.
- ۲- وقتی از کارگر و تشکل او صحبت می کنیم جداسازی این دو عنصر طبقه کارگر دیگر معنایی ندارد.
- ۳- در مورد جایگاه زنان هم به نظرم به همان اندازه که مردان می توانند نقش داشته باشند، زنان هم می توانند. تا همین حالا هم زنان زیادی در تشکلهای موجود نقش داشته اند. اما تفاوت در کمیت موجود به مؤلفه های متعددی مربوط است . از جمله حملاتی که از طرف حاکمیت به کل جنبش می شود و تحمل شرایط سرکوب و زندان و بلاهای دیگری که ممکن است سر زندانیان به خصوص زن بیاورند، با توجه به حاکم بودن فرهنگ مردسالاری، زنان ناچاراً دست به عصا تر ریسک می کنند. به نظرم نباید یک پیکر رو دو تکه کنیم. جدا کردن نه تنها موضوع زن کارگر رو برجسته نمی کند، بلکه کل طبقه رو تضعیف می کند. غلبه بر این ستمهای مضاعف به نظرم تنها با تشکلهایی قابل تحقق است که مرد و زن رو کنار هم قرار بدهد و زنان از حمایت مردان هم برخوردار باشند.

### منصور (فعال سیاسی)

من به اتحاد و یکپارچگی طبقه کارگر برای مبارزه قدرتمند علیه نظم سرمایه داری اعتقاد دارم، بر همین اساس طبقه کارگر را به بخشهای مختلف تقسیم کردن اتحاد را تضعیف می کند، درست است که زنان کارگر فشار مضاعفی را متحمل می کنند ، ما باید مبارزات یکپارچه زن و مرد در جهت برچیدن نظم ظالمانه سرمایه داری را به رسمیت بشناسیم ، در نتیجه با برچیده شدن قوانین زن ستیزانه و ضد کارگری و ضدبشری سرمایه داری تمام اقشار و طبقه کارگر که مورد ستم بوده اند، آزادانه زندگی برابر و انسانی را پیشه خواهند کرد، در تمام صنوف باید تشکلهای کارگری اعم از زن و مرد می تواند موفق تر عمل کند،

زنان چه آنهایی که کار بیرون انجام می دهند و چه آنهایی که کار خانگی بدون مزد انجام می دهند و چه آنهایی که مانکنهای جنسی جهت بازرگانی کالاها هستند ، تنها و تنها با تغییر اساسی و بنیادی نظام سرمایه داری و برقراری نظام برابر و آزاد برای تمام انسانها، به حقوق واقعی و انسانی خود خواهند رسید.

### نگار، کارگر بازنشسته و فعال جنبش زنان

در این سالها زنان با حضور در همه عرصه ها ثابت کرده اند که به دنبال احقاق همه حقوق انسانی خود و رهایی کامل هستند اما موانع بسیار جدی بر سر راه رهایی زنان وجود دارد . یکی از این موانع عدم سازمان یابی و سازماندهی زنان در تشکلهای مستقل خود است به نظرم تشکل مستقل زنان کارگر یک ضرورت گریز ناپذیر است تا زنان با حضور در آن بتوانند متشکل شوند و همگام و هماهنگ با هم در جهت تحقق مطالبات خود در کنار سایرین به پیش روند.

۲- موانع بسیاری در راه ایجاد تشکل مستقل زنان کارگر وجود دارد .

- عدم انسجام درونی میان زنان کارگر به دلیل آنکه کار زنان از سوی خانواده و جامعه جدی گرفته نمی شود و این باور غلط به زنان القا می شود که کار آنان چندان اهمیت ندارد و یا درآمد او در خانواده به حساب نمی آید و متأسفانه این باور غلط در زنان هم شکل گرفته است و باعث می شود زنان به شغل خود به شکل جدی فکر نکنند و همواره منتظر خانه نشینی باشند.

- نداشتن امنیت شغلی برای زنان چرا که در اخراج ها ، تعدیل نیروها ، بازخریدها و بازنشستگی پیش از موعد اولویت با زنان است و این باعث می شود که زنان نگران حفظ شغل خود باشند.

- نبود یا پایین بودن سطح آگاهی زنان از نقش و جایگاه خود و نداشتن آگاهی طبقاتی.

با توجه به این که مطابق امارها حدود ۸۰ درصد زنان شاغل نیستند و زنان بیشتر در بخش خدمات و اداری مشغول به کارند و همین باعث می شود، در اعتصابات کارگری ما کمتر شاهد حضور زنان هستیم در واقع زنان در جنبش کارگری حضوری کم رنگ دارند موانع دیگری مانند محدودیت های خانوادگی و اجتماعی نیز باعث می شود در تشکل های کارگری جایگاه زنان پایین تر باشد و بسیاری دلایل دیگری که ناشی از تبعیض در محیط های کاری باشد و موانع قانونی نیز مانع دیگری برای جایگاه پایین زنان است.

۳- جنبش زنان همان طور که وظیفه دارد خواست ها و اولویت های خود را بشناسد و در راستای آن گام بردارد باید در جهت تلاش برای رهایی زنان از همه نوع ستم اقدام کند ضمن آنکه در تلاش برای سازماندهی و متشکل کردن زنان اقدام می کند باید بتواند در کنار مرزبندی با سایر جنبش ها با آنها در امر مبارزه مشارکت و همراهی کند. بدون همکاری و تلاش مشترک همه جنبش ها با هم پیروزی میسر نخواهد شد. تبعیض جنسی در محیط های کاری باعث تشدت و جدایی بین جنبش زنان و جنبش کارگری می شود. جنبش زنان در مقابل ستم جنسی که به او روا می شود باید با شعارهای مستقل خود وارد مرحله مبارزه شود خواست های جنبش زنان در مقابل تبعیض جنسیتی در محیط کار باید به شعارهای جنبش کارگری گره بخورد و در اولویت های آن قرار بگیرد.

### حسین شریفی زاده (فعال کارگری)

جنبش زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، عنصری بنیادی در هر جنبش دموکراتیک راستین و در جنبش طبقه کارگر برای رهایی است. آزادی زنان شرط بنیادی رهایی بشریت از ستم و استثمار است. این احکام برای هر زن آگاه حساس به وضعیت نابرابر و ستم مضاعف وارد بر زنان در جامعه کنونی و برای هر کارگر و زحمتکشی که به ریشه های استثمار و ستم و شرایط حاکم بر زندگی اکثریت مردم پی برده باشد از بدیهیات است.

مبارزه زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، در هر جامعه اشکال ویژه ای دارد و در هر شرایط خاص مبارزه اهداف و خواسته های معینی را در راه رسیدن به هدف مشترک، که رهایی زنان و به طور کلی بشریت از هر گونه ستم و استثمار است، پیش روی خود قرار می دهد.

در ایران، زنان، به ویژه توده های میلیونی زنان کارگر و زحمتکش شهر و روستا، از ستم های بسیار گوناگونی رنج می برند. ستم و استثمار که بر زنان کارگر وارد می شود از ستم و استثمار که بر پدران، برادران، شوهران و پسران آنها اعمال می گردد بسیار بیشتر است. مثلاً یک کارگر زن در مقابل کار یکسان از یک کارگر مرد مزد کمتری دریافت می کند، نرخ بیکاری زنان و یا محروم نگهداشتن آنان از شرکت در فعالیت های اجتماعی بیشتر است و غیره و غیره. اما ستم بر زنان تنها به این نوع موارد خلاصه نمی

شود: نابرابری حقوقی و مدنی زنان نسبت به مردان در ایران جنبه قانونی دارد و طبق قانون زنان در زمینه های متعددی مانند سرپرستی کودکان خود، حق طلاق، ارث، دیه، امکان کار کردن و مسافرتشان به اجازه شوهر، تعدد زوجات و بسیاری موارد دیگر در موقعیتی نابرابر و فرودست نسبت به مردان قرار دارند. طبق قوانین موجود زنان مجبور به رعایت حجاب و مقررات عقب مانده دیگریند، آنان را در مدارس، ادارات، وسائل حمل و نقل، پارک ها و ورزشگاه ها و حتی تا آنجا که ممکن باشد در مسیرهای رفت و آمد از مردان دور نگاه می دارند. دولت و نهادهای وابسته به آن در خصوصی ترین مسائل و رفتارهای آنان دخالت می کنند. زنان از دسترسی به یک رشته مشاغل و مسئولیت ها به طور قانونی محرومند. آنان در معرض شکنجه های وحشیانه قرون وسطایی مانند شلاق، سنگسار و غیره قرار دارند و کتک زدن، تحقیر و بی اعتنائی و حتی قتل آنان در شرائطی توسط شوهر، پدر یا برادر به بهانه تأدیب، تنبیه و یا به اصطلاح مسائل ناموسی مورد تأیید شرع، قانون و دادگاه های رسمی است. به همه اینها باید سنگینی بار کار خانگی (که بخش اعظم و گاه همه آن به دوش زنان است) را نیز افزود. کارهایی که بنا به سنت های فتوایی و قرون وسطایی و یا در نظام سرمایه داری به خاطر سخت و ملال آور بودنشان یا کم درآمد بودنشان پست و حقیر شمرده می شوند تا حد زیادی بر عهده زنان نهاده شده است.

آزادی زن به معنی آزادی از همه این قیود و فشارهایی است که در تمدن کنونی بشر وحشیانه محسوب می شوند. آزادی زن حق انتخاب آزاد زن و به طور کلی حق و وظیفه یکسان برای زنان و مردان در همه شئون اجتماعی است. در همان حال آزادی واقعی و عملی و نه صرفاً حقوقی و لفظی زنان (هر چند که از نظر حقوقی و قانونی هم اهمیت زیادی دارد) موقعیت برابر زن و مرد به ویژه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گرو سرنگونی نظام سرمایه داری است، همان گونه که سرنگونی نظام سرمایه داری و پیشروی به سمت جامعه بی طبقه فارغ از ستم و استثمار و تبعیض در گرو آزادی زنان است و جز با شرکت فعال و میلیونی زنان در برانداختن نظام کنونی، جز در ایجاد ساختمان جامعه نوین، جز با مبارزه همه جانبه زنان در این مبارزه، جز با شرکت آنان در رهبری این مبارزه میسر نیست.

اما از این حکم درست نباید چنین نتیجه گرفت که تا جامعه نوین، جامعه ای فارغ از استثمار و ستم برقرار نشده مبارزه زنان برای آزادی و برای کسب حقوق برابر با مردان و یا تلاش آنان برای حفظ دستاوردهایشان باید کنار گذاشته شود و یا امری فرعی و جانبی به حساب آید. چنین تلاشی از سوی هر کس که باشد عوامفریبی است و به جنبش زنان و به طور کلی به جنبش دموکراتیک و کارگری لطمه می زند.

کسانی هم که امروز می گویند مبارزه برای آزادی زن را رها کنید و صرفاً به مبارزه کار به ضد سرمایه بپردازید و یا بر عکس کسان دیگری که می گویند تنها برای «دموکراسی به طور کلی» مبارزه کنید، در واقع نه تنها به مبارزه زنان، بلکه به مبارزه برای دموکراسی و نیز رهائی کارگران نیز لطمه می زنند، یعنی حتی هدف مورد ادعای خود را زیر پا می گذارند! به همین طریق کسانی هم که می گویند «زن زن است و کارگر و سرمایه دار ندارد» یا «مسائل زنان ورای مسائل طبقاتی است» و یا کسانی که اعلام می کنند «مشکل اصلی فرهنگ مردسالاری است و نه حکومت دینی یا روابط اقتصادی- اجتماعی حاکم» آری اینان نیز به جنبش زنان و در نتیجه به جنبش دموکراتیک و جنبش رهائی کارگران لطمه می زنند.

باید از اینان پرسید آیا یک زن سرمایه دار واقعاً می خواهد و می تواند خواهان مزد برابر زنان و مردان در برابر کار یکسان باشد؟ باید از اینان که از مبارزه با «فرهنگ مردسالارانه» دم می زنند پرسید بزرگترین مدافع چنین فرهنگی، مدافع «رسمی و قانونی» آن در ایران غیر از وابستگان به اهرم های قدرت کیست؟ از زنان بورژوائی که به مجالس یا کابینه های حکومتی و حتی به پست نخست وزیری و ریاست جمهوری در کشورهای مختلف رسیده اند کدامشان قانونی به تصویب رسانده اند که به نابرابری زنان و مردان مثلاً

در زمینهٔ مزد در مقابل کار یکسان پایان دهد؟ هر چند چنین قانونی نیز، که مزد برابر را در مقابل کار برابر هر دو جنس مطرح کند، نافی استثمار کار مزدی نیست.

در شرایط کنونی زنان کارگر و زحمتکش ایران و همهٔ زنانی که به آزادی واقعی همجنسان خود و آزادی همهٔ بشریت از ستم و استثمار پایبندند بیش از هر چیز به سازمان مستقل زنان کارگر نیازمندند زیرا هر چند برخی خواست های مدنی همهٔ زنان مشترک است اما در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان کارگر و طبقات پائین خواست های ویژه ای دارند که زنان بورژوا با آن خواست ها مخالفند حتی اگر به زبان آزادی زن به طور کلی باشد. در زمینهٔ خواست های عمومی زنان نیز زنان بورژوا به خاطر وابستگی های دور یا نزدیک خود به محافل حاکم بسیار ناپیگیرتر از زنان زحمتکش اند. همهٔ اینها که گفتیم ضرورت سازمان های مستقل زنان کارگر را تأیید می کنند.

روشن است که شرکت زنان کارگر در سازمان مستقل خود تباینی با شرکت آنان در تشکل های مستقل عموم کارگران (مثلاً در اتحادیه های مستقل کارگری) ندارد و نافی این تشکل ها نیست، یعنی زنان کارگر می توانند هم به مثابهٔ زن در سازمان ویژهٔ خود شرکت داشته باشند و هم به عنوان کارگر در تشکل های مستقل (از دولت، احزاب، و نهادهای دینی) عموم کارگران. در شرایطی که یک جنبش وسیع زنان با حضور نمایندگان طبقات مختلف وجود داشته باشد، یعنی در شرایطی که زنان کارگر نتوانسته باشند جنبش مستقل خود را به وجود آورند و رهبری جنبش زنان را بر عهده گیرند یا در شرایطی که هنوز این جنبش وسیع می تواند در خدمت جنبش زنان باشد، زنان کارگر باید فراکسیون خاص خود را در این گونه جنبش ها به وجود آورند. مضمون مبارزهٔ زنان کارگر از محدودهٔ خواست های زنان بورژوا و یا «مسائل زنان به طور کلی» فراتر می رود، زیرا در همان حال که برای خواست های مدنی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی عموم زنان به گونه ای پیگیر و عمیق مبارزه می کنند باید بر خواست های ویژهٔ اقتصادی و سیاسی طبقهٔ خود نیز آگاه باشند و بر جدائی ناپذیری آزادی زن و آزادی بشریت از ستم و استثمار در تئوری و عمل، و در همهٔ اشکال آن تأکید ورزند.

مبارزهٔ زنان در ایران از مبارزهٔ برای تغییر ریشه ای مناسبات کنونی جدا نیست. همان گونه که گشایش و پیشبرد مبارزهٔ طبقاتی کارگران از این اقدام جدا نیست. پس این دو جنبش حتی به دلیل این هدف فوری مشترک باید با یکدیگر متحد شوند. روشن است همان گونه که در جنبش کارگری از اشکال و شیوه های مختلف مبارزهٔ علنی، غیرعلنی، قانونی و غیر قانونی باید بهره گرفته شود و به علاوه مبارزه باید در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظری انجام شود، در جنبش زنان نیز باید همهٔ این عرصه ها و اشکال مختلف مبارزه در مد نظر باشند.

## الف \_ پگاه (فعال جنبش زنان)

۱- تشکل مستقل زنان کارگر یک ضرورت است البته هر مطالبه ای می تواند ضرورتی باشد و هر ضرورتی مطالبه ای؛ اما شکل گیری تشکلات زنان کارگر پروسه ای است که باید از میان زنان کارگر و در جریان مبارزات آنان شکل بگیرد، این امر ضرورتی است برای پیشبرد مبارزات و تحقق مطالبات آنان.

فاکتورهای متعددی در مورد نبود تشکلات زنان کارگر نقش دارد: نبود تشکلات کارگری گسترده و نه الزاماً یکپارچه که از متن طبقه کارگر شکل گرفته باشد. تشکل های موجود کارگری و اساساً جنبش کارگری مردانه است و مساله زنان جایگاه اصلی در برنامه آنان ندارد پس عملاً بهای لازم به ایجاد تشکل های زنان کارگر داده نمی شود. تغییرات ایجاد شده در ساختار طبقاتی سرمایه داری،

جهانی شدن نیروی کار و نیروی کار زنانه، بازار جنسیتی کار و مساله تبعیض جنسیتی در تحلیل ها و راهکارهای جنبش کارگری نقش چندانی ندارد به تبع پرداختن به مطالبات خاص زنان کارگر و تشکلات آنان نیز از دغدغه های جنبش کارگری نیست.

۲- عدم آگاهی زنان کارگر از ماهیت ستم جنسیتی و ارتباط مستقیم آن با ستم طبقاتی و به نوعی استیلای بینش اکونومیستی و اولویت قایل شدن بر مسایل اقتصادی.

حضور زنان در تشکل های کارگری کم رنگ است هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ داشتن آگاهی جنسیتی و نگاه زنانه.

۳- جنبش زنان به لحاظ خاستگاه طبقاتی عمدتاً از طبقه متوسط نشأت گرفته و پایگاه چندانی در میان طبقه کارگر ندارد بخش چپ آن نیز در اقلیت است و با بینش موجود در جنبش کارگری در مورد مساله زنان هم نظر نیست از این روی نتوانسته در مورد ارتباط با تشکل های کارگری به نتایج چندانی برسد ارتباط جنبش زنان و جنبش کارگری می تواند در شکل گیری تشکلات مستقل زنان کارگر که همواره یکی از اهداف بخش چپ جنبش زنان بوده موثر باشد.

### زهره اسدپور(فعال جنبش زنان)

۱- به نظر من تشکل مستقل زنان کارگر، ضرورتی است که هنوز به یک مطالبه تبدیل نشده است. دلایل مختلفی نیز می توان برای این موضوع در نظر گرفت که بیش از هر چیزی مغفول ماندن مساله " زنان کارگر" در کلیت آن است. به باور من هنوز این موضوع که زنان کارگر نه فقط از ستمی مضاعف رنج می برند بلکه تحت ستم جنسیتی نیز هستند، موضوع پذیرفته شده ای در میان فعالین کارگری نیست، بنا بر این هنوز توجه در خوری به مطالبات ویژه ی زنان کارگر، که تشکل های مستقل زنان کارگر را ضروری می سازد، وجود ندارد، تا به دنبال آن خواست ایجاد تشکل های مستقل زنان کارگر، به مطالبه ای ضروری تبدیل شود.

چرا زنان کارگر در ایران تشکلی ندارند؟

۲- به نظرم از آنجایی که تجربه ی جهانی در این مورد هنوز به شکل شایسته ای منتقل نشده بعید نیست مسیر تشکل یابی زنان کارگر در ایران، همان مسیری باشد که در جهان پیموده شده...

۳- ابتدا تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری فارغ از جنسیت، و سپس بر ملا شدن این واقعیت که این تشکل ها در یک چارچوب مردسالارانه چگونه اولویت های زنان را دست دوم تلقی می کنند و تلاشی دوگانه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری برای زنان از یک سو و بردن مساله ی زنان به دل تشکل های کارگری کلاسیک. همین جا است که جنبش زنان می تواند در پیوند با جنبش کارگری علی العموم و تشکل های کارگری علی الخصوص، مساله جنسیت را به عنوان عاملی اساسی در شکل دهی موقعیت فرودست زنان، تبیین کند و جا بیندازد.

### الناز انصاری (فعال جنبش زنان)

ارتباط پیش شرط تشکل : ناچارم از موضع فعال جنبش زنان، چند قدمی از سوالات طرح شده فاصله بگیرم و بر بعد کلی این سوالات متمرکز شوم. ایجاد تشکل زنان چه در حوزه کارگری چه هر حوزه دیگری قطعاً نمی تواند مطالبه باشد. این لغت در واقع به یک طلب اشاره دارد و بدهکار در این ادبیات اصولاً دولت و مقامات بالادستی است. پس در اینکه ایجاد تشکل یک ضرورت است و بعد از ایجاد آن به طرح مطالبات می رسد (شاید تشکل فرضی اساساً نخواهد وارد این رابطه بده بدستانی شود) تردیدی نیست. پس سوال می تواند این باشد که برای ایجاد تشکل مستقل کارگری چه چیزهایی را نداریم.



تا جایی که به زنان مربوط است به نظر می‌رسد جنبش کارگری ایران دچار کورجنسی است. عوامل زیادی را می‌توان برای عدم حساسیت جنسیتی این جنبش در نظر گرفت. مسئولیت تامین معاش و قوانینی که مرد را مسئول معاش خانوار فرض کرده و در قبال این مسئولیت حقوق زیادی را به او هبه کرده است، یکی از این توجیه‌هاست. در نبود تشکلهای کارگری بدیهی است که بخشی از این بدنه جذب جریان راست حکومت ساخته کارگری شود و مثلا در نمونه شعارهای نژادپرستانه و ضد کارگری خانه کارگر علیه کارگران افغان این را به وضوح دیدیم. در این نگاه غالب زنان هم به عنوان کارگر ارزان، در موقعیت کارگران خارجی و رقیب کارگران مرد فرض می‌شوند. در نبود تشکلهای مستقل کارگری، طبیعی است که نیازهای اولیه (در اینجا دستمزد) تنها اولویت باشد و منافع جمعی از چرخه مطالبات و شعارها حذف شود.

از طرف دیگر جنبش زنان ایران متهم به گرایشات طبقه متوسطی است و تا کنون در ایجاد پیوند موثر با جنبش کارگری موفق نبوده است که اگر موفق می‌شد نقد بالا به جنبش کارگری وارد نبود. بنابراین به نظر می‌رسد حتی پیش از ایجاد تشکل، ایجاد ارتباط بین این دو جنبش ضرورت دارد. منافع و خواست مشترک این دو حرکت می‌تواند مهم‌ترین انگیزه برای ایجاد این ارتباط باشد. ارتباط آن پیش‌نیازی است که قبل از ایجاد تشکل چه کارگری و چه زنان باید به آن پردازیم.

### منیژه فروزنده (معلم بازنشسته)

فرق بین مطالبه و ضرورت را نمی‌فهمم. امر ضروری تبدیل به مطالبه می‌شود. تشکلهای مستقل کارگری یک ضرورت و یک استراتژی برای رهایی اند. اما چرا زنان کارگر به تشکلی خاص خود نیاز دارند. تفاوت کارگر مرد و زن از دو جایگاه قابل بررسی است.

اولا در محیط کار: زمینه تبعیض در محیطهای کار برای زنان و مردان امری مشهود است؛ چه به لحاظ نوع و رده شغلی که در اختیار زنان قرار می‌گیرد و چه به لحاظ میزان دستمزد و چه به لحاظ انواع و اقسام خشونت‌های کلامی و جنسی که در محیط کار از جانب همکاران مرد و یا رده‌های بالاتر بر آنان روا می‌شود.

زنان کارگر(در مفهوم عام همه زنان مزدبگیر) به دلیل وجود تبعیضات معین و مشخص ذکر شده؛ مطالبات مضاعفی علاوه بر "خواسته‌های مشترک" با همکاران مرد خود را پیگیری می‌کنند و در همین رابطه است که لزوم برپایی یک تشکل "مستقل" برای تبیین و پیگیری مبارزاتشان در جهت رفع تبعیض‌ها را بیشتر درک خواهند کرد. روشن است که این گونه تشکلات که هدفی به جز رسیدن به جامعه‌ای برابر و رها از ستم و تبعیض و استثمار را ندارند؛ به موازات و همسو با دیگر جنبش‌ها و تشکل‌ها قدم برخواهند برداشت.

تشکلهای مستقل کارگران با مطالبه‌های خاص برای همه (اعم از زن و مرد) هیچ‌گاه نمی‌تواند در مقابل تشکلهای مستقل زنان قرار بگیرد و اتفاقا می‌باید و حتما که مدافع راستین آن باشد و البته عکس آن نیز صادق است.

ثانیا زن کارگر در عرصه عمومی و خانواده هم با بهره‌کشی و سوءاستفاده از بدن و نیروی کارش مواجه است که لزوم پیگیری مبارزه برای رفع این تبعیض‌ها در پیوند با دیگر تشکلات جنبش زنان به عنوان امری ضروری خودنمایی می‌کند.

### فاطمه (معلم بازنشسته)

۱. نظرم بر تشکل مستقل زنانه با اهداف ضد سرمایه داری است که خود به خود خیلی از زنان به سمت چنین تشکلی نمی آیند. ضمن اینکه حضورشان یک ضرورت است.

۲. عدم آگاهی

۳. اطلاع دقیقی ندارم ولی به نظر می آید حضورشان کم رنگ است.

### نغمه (فعال اجتماعی):

موافق جدایی تشکل کارگری زن و مرد نیستم و ما در ایران تشکل کارگری واقعی و فعال چندانی نداریم، اگر هم داشته بودیم نباید صف کارگر مرد و زن رو جدا کرد. قدرت طبقه کارگر در اتحاد زن و مرد هست. صنف‌هایی که زنانه و مردانه هست، مانند تشکل‌های کارگران ساختمان، نانوایا، خیاط‌ها و .... نیز باید ترکیبی از زن و مرد کارگر داشته باشند؛ اینطور قدرت بیشتری دارند و میتوانند اگر این تشکلها واقعا بوجود بیایند (نه فرمالیه و اسمی)، در ادامه تبدیل به اتحادیه های قدرتمندی بشوند. آنجاست که کارگر قدرت واقعی اش را نشان میدهد، ولی حالا که هنوز تشکل واقعی و پر قدرتی نداریم، این حرکت بی فایده است. می‌شود به موقعتش تشکل زنان هم داشت و به مسائل ویژه زنان کارگر هم پرداخت؛ ولی در این برهه مشخص بهتر است تمرکز روی مسائل کلی طبقه باشه تا تشکل‌هایی قدرتمند بوجود آورد و مسائل زنان کارگر رو هم از طریق همان تشکل پیگیری کرد، به این شکل حس همدلی و همدردی بیشتری در آن تشکل‌ها بوجود می‌آید.

اگه بخواهیم تشکل زنان کارگر داشته باشیم، باید کارگران زن یک بخش و شغل مشخص عضو آن باشند که در این صورت کارگران آن بخش مشخص را از هم جدا کردیم و اگر تشکل سراسری زنان کارگر بوجود بیاریم (چون واقعی نیست و ما از بالا این را می‌سازیم) یک تشکل واقعی و کارگری نیست، جایگاه روشنفکران و مدافعین کارگر می‌شود. چنانچه هم اکنون هم کم نیستند این گونه تشکلها. میشود در جاهایی که صرفا زنانه هست (زنان خانه دار) تشکل آن بخش را بوجود آورد.